

■ **احمد رضا صدیقی**

روزهائی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ترور جهادگر خستگی‌ناپذیر، شهید دکتر سید حسن آیت‌است. او در دوره‌ای حساس از تاریخ نظام اسلامی، به ایفای نقشی شاخص پرداخت و همین مجاهدت، دشمنان را به اندیشه حذف وی درآفکند. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماس‌ت، استاد دکتر علی قائمی امیری، به بیان شمه‌ای از خاطرات خویش از آن شهید گرمانما به پرداخته‌است. به امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

نخستین بار در کجا و چگونه با شهید دکتر سیدحسن آیت آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده و مرحوم دکتر آیت قیل از انقلاب، در موسسه دارالتبلیغ قم جامعه‌شناسی درس می‌دادیم و در آنجا با هم آشنا شدیم.

غیر از شما، چه کسان دیگری در آنجا تدریس می‌کردند؟

چهره‌های شاخصی درس می‌دادند. از جمله مرحوم شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی بود، اما اطلاعات بسیار وسیعی در این زمینه و زمینه‌های دیگر داشت. بنده در سال ۴۸ فرارنسه بودم و ایشان در آلمان و در آنجا هم آشنایی ما ادامه داشت.

پس از پیروزی انقلاب، آشنایی شما به چه نحو ادامه پیدا کرد؟

بعد از انقلاب ایشان در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود و بارها به من اصرار کرد که عضو حزب بشوم، ولی من با اینکه به حزب جمهوری و مؤسسان آن علاقه و اعتقاد داشتم، ولی کلاً از اینکه عضو حزب یا گروهی بشوم‌اگره دارم، لذا گفتم: هر کاری که از من‌استم برباید برای حزب انجام می‌دهم، ولی عضو آن نمی‌شوم. مرحوم آیت‌از اعضای مهم حزب جمهوری بود و خیلی هم فعالیت می‌کرد. من هم به حزب رفتم‌و آمد داشتم و هر وقت نظری از من می‌خواستند، بیان می‌کردم. بعد هم که قضیه مجلس خبرگان پیش آمد که هر دو در آن عضو بودیم و آشنایی بنده و ایشان در آنجا بیشتر شد.

از مجلس خبرگان و نقش شهید آیت در تصمیمات آن برایمان بگویید.

شهید آیت منشی مجلس خبرگان بود. تا جایی که یادم می‌آید، هیئت رئیسه مجلس خبرگان پنج عضو داشت که به لحاظ سمت، از همه بالاتر آیت‌الله منتظری بود. ایشان رئیس مجلس بود، اما مجلس را عملاً شهیدآیت‌الله بهشتی اداره می‌کرد. به هر حال آقای بهشتی اروپا دیده و وارد به امور سیاسی روز و بسیار انسان مدبر و مدبری بود و به همین دلیل به شایستگی تمام، از پس اداره مجلسی – اعضای آن فقها و علمای درجه یک بودند – برآمد. آقای منتظری عمل‌معاون آقای بهشتی بود. مرحوم آیت هم به عنوان منشی با دقت و تیزهوشی، کارها را سرورسامان می‌داد. در همین دوره بود که با مرحوم آیت انس بیشتری پیدا کردیم.

شهید آیت جزو نخستین کسانی بود که در قبال ابوالحسن بنی‌صدر موضع‌گیری کرد.از حاشیه و متن این رویداد چه خاطراتی دارد؟

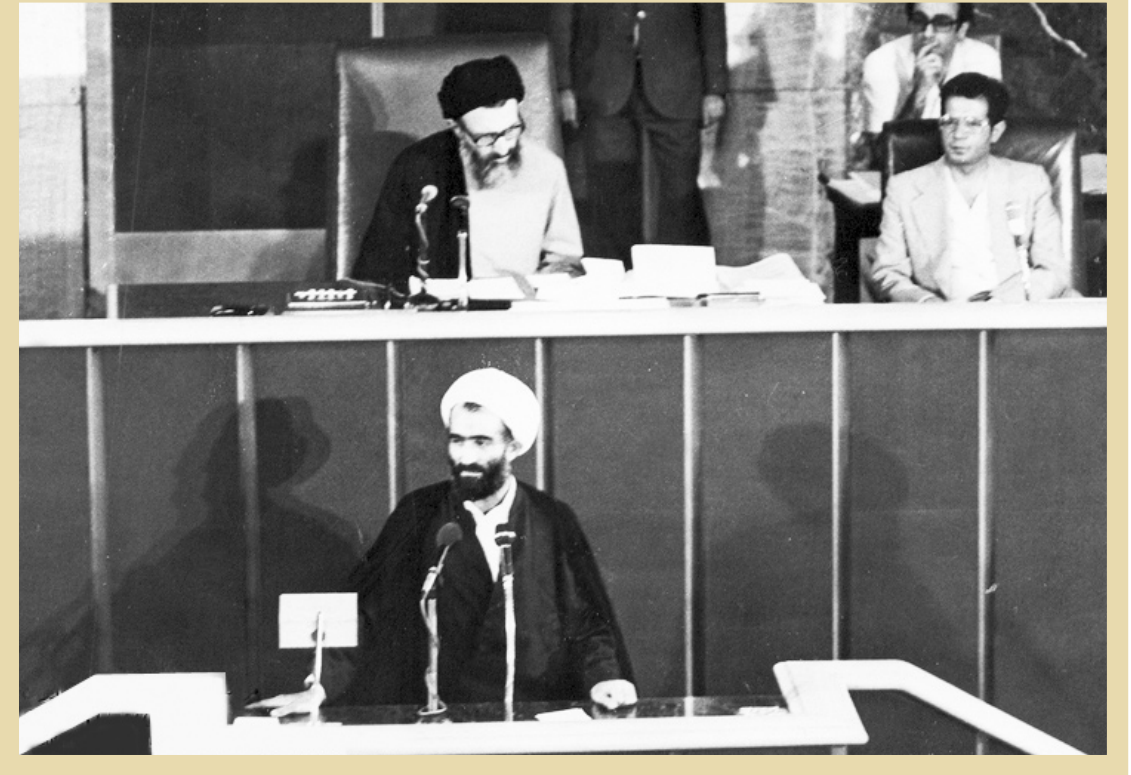
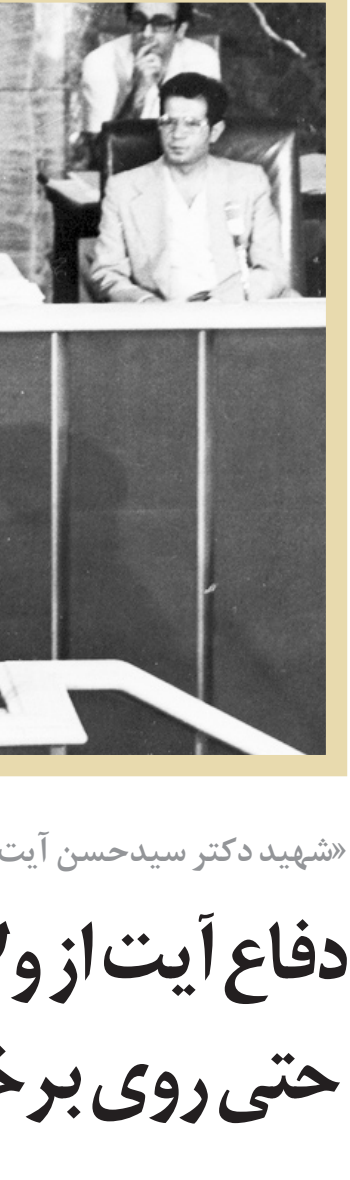
بعد از مجلس خبرگان، من در مجلس شورای اسلامی با مرحوم آیت همکار بودم. در آنجا مرحوم آیت علیه بنی‌صدر وارد مبارزه شد و سلامتیمان را – که در واقع دست راست بنی‌صدر به حساب می‌آمد – نشانه گردید. بگو مگو بین این دو بالا رفت و بسیاری از اسرار از پرده بیرون افتادند. سلامتیمان اتهامات بسیار وقیحانه‌ای به آیت می‌زد و آیت شجاعانه و مردانه از خود دفاع می‌کرد. نهایتاً هم مجلس به نفع آیت رأی داد. البته در آن دوره دو کل امام سعی داشتند جلوی بروز این مخالفت را بگیرند و شهید بهشتی و مرحوم آقای هاشمی و دیگران هم تلاش می‌کردند قضیه را به سکوت برگزار کنند، ولی اختلاف‌نظرها عمیق‌تر از آن بود که بشود به این شکل آنها را اداره کرد. اکثر نمایندگان مجلس طرفدار حزب جمهوری‌پاریس بودند و گاه بحث خیلی بالا می‌گرفت.

شما در دانشگاه سوربن پاریس درس خوانده‌اید، بنابراین باید سابقه‌ی صدر و سلامتیمان هم – در فرانسه بودند – دستنات باشد. از زبایی شما از شخصیت علمی – سیاسی آنها چیست؟

بله، من از دانشگاه سوربن پاریس دکترای جامعه‌شناسی دینی و دکترای علوم تربیتی بودم و در آنجا، گاهی با بنی‌صدر هم‌کلاس بودم. همینطور با مرحوم دکتر حسن حبیبی. بنی‌صدر لقب دکتر را یدک می‌کشید. ولی واقعیت این است که دکتر نداشت.

در فرانسه کل اختیار دکتر شدن یا نشدن شما، در دست استاد است. هر استادی در دوره دکتر، استاد راهنمای پنج دانشجویی که دائماً همراه او هستند و استاد از زیر و بم وضعیت درستی آنها خبر دارد و وی کلی و نهایی را هم، اوست که می‌دهد. اگر استادی لیاقت دانشجو را برای کسب دکتر، امجرز نداند، امکان ندارد. که او بتواند دکتر بگیرد. خود من در سال اول بودم که روزی به استادم گفتم که من این مطلب را بلدم و حس می‌کنم نیز نیستی بیشتر از این برای یادگیری معطل بمانم. استاد گفت که از من امتحان خواهد گرفت و همین کار را هم کرد. بعد هم خطاب به دانشگاه نوشت: این دانشجو را برای سال دوم ثبت‌نام کنید. منظورم این است که اختیارات استاد در نظام آموزش عالی فرانسه، تا این اندازه وسیع است که در حالی که من هنوز سال اول را تمام نکرده بودم، به دانشگاه گفت که مرا در سال دوم ثبت‌نام کنند. در آنجا امتحان کتبی چندان ارزشی نداشت و استاد روی گفت‌وگوهایی که با دانشجو انجام می‌داد، شایستگی او را محک می‌زد. به همین دلیل گاهی، حتی دوره دکتر را ۱۶ سال هم طول می‌کشد، چون استاد بر شایستگی دانشجو برای کسب مدرک دکتر صحنه نمی‌گذارد. بعضی از دوستان که الان در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کنند، گاهی تا ۱۱ سال منتظر کسب مدرک دکترای خود بوده‌اند. بنی‌صدر سواد و حسله اینچور چیزها را نداشت و اهل بحث و درس نبود.

به همین دلیل کتابهایی هم که نوشته‌ام، ارزش چندانی ندارند. حتی کتاب‌های اقتصادی او بیشتر هوچی‌گری هستند و ارزش علمی ندارند. برعکس او مرحوم دکتر حبیبی خیلی در سخوان و جدی و حقیقتاً در زمینه



«**شهید دکتر سیدحسن آیت و تدوین قانون اساسی» در گفت‌وشنود با دکتر علی قائمی امیری**

دفاع آیت‌از ولایت فقیه

حتی روی برخی روحانیون هم تأثیر داشت

جامعه‌شناسی حقوقی، عالم و مطلع بود. این توانایی در پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که ایشان نوشت، کاملاً مشهود است. این پیش‌نویس ۳۶ اصل داشت و در مجلس خبرگان اصلاحات زیادی روی آن صورت گرفت، اما اصل و چار‌چوب علمی و دقیقی داشت. متأسفانه خیلی‌ها در این کشور همینطور الکی لقب استاد و دکترآیدک می‌کنند و شأن این جایگاه‌ها زیر سؤال رفته است. حتی کسانی با فوق دیپلم به اسم دکترآکار می‌کنند. یا آقای خاتمی هم می‌گفتند: دکتر، در حالی که ایشان حتی دوره فوق‌لیسانس الهیات را هم نیمه‌تمام رها کرد!

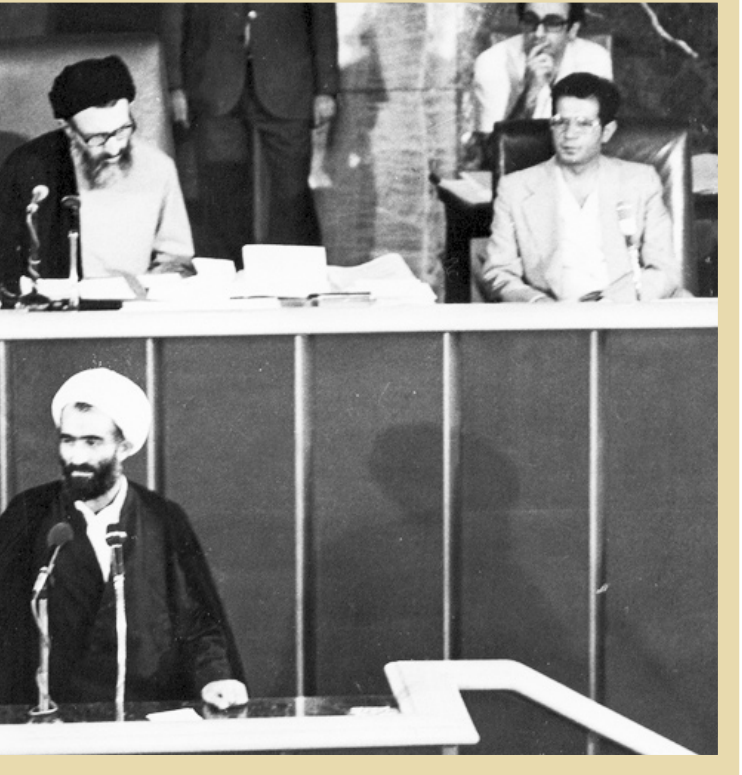
مهم‌ترین نکته در شخصیت سیاسی بنی‌صدر مخالفت صریح او با اصل و ولایت فقیه بود. در این باره چه خاطراتی دارید؟

نه تنها، او چند تن دیگر هم – که حالا اعای طرفداری از اصل ولایت‌فقیه را دارند – من موقع مخالفت کردند. بعضی‌ها هم می‌گفتند: ولی فقیه نباید همه اختیارات را داشته باشد. بعضی‌ها هم فوق‌العاده روی این اصل اصرار می‌کردند. یکی‌شان خود من. من از سال ۴۸ که امام در نجف بحث ولایت فقیه را مطرح کردند، ولایت فقیه درس می‌دادم.

کجا؟
در شهرهای مختلف از جمله در قم. من از سال ۵۲ در دارالتبلیغ قم درس می‌دادم. شاگردانم هنوز سواد آثر‌شان نگذاشته‌اند.

چرا نگذاشتند شهید آیت به تدریس در دارالتبلیغ ادامه بدهد؟

این روزها خیلی‌ها که می‌خواهند خودشان را انقلابی دوآتشه نشان بدهند، دروغ‌های عجیب و غریبی را به هم می‌یافند و حرف‌های تحریف‌شده‌ای می‌زنند. از جمله صفاتی‌را به آیت‌الله شریعتمداری نسبت می‌دهند که در او نبود. من در عمرم حتی یک دقیقه هم مقلد آقای شریعتمداری نبوده‌ام، ولی انصاف هم چیز خوبی است. ایشان اساساً آدم خوش‌خلق و ملایمی بود و اهل اینچور کارها نبود که به کسی اجازه ندهد که درس بدهد. وقتی خود مرا برای تدریس در دارالتبلیغ دعوت کردند، با دو سه نفر، از جمله شهید مطهری – که مدت کوتاهی شاگردی‌شان را کرده بودم – مشورت کردم. ایشان گفت: چند ساعتی در هفته در آنجا درس بده. من هفته‌ای یک بار به قم می‌رفتم و در دارالتبلیغ دو تا کلاس درس داشتم. آیت‌الله سبحانی هم در آنجا درس می‌دادند و با ایشان هم مشورت کردم. بعد از یک سال تدریس در آنجا، از من درباره سطح سواد و شیوه تدریس مرحوم آیت‌سؤال کردند و من گفتم: صاحب‌نظر و خوب است و دعوتش را بلدم و حس می‌کنم نزدیکی‌های انقلاب، در دارالتبلیغ درس می‌دادم. وقتی امام به ایران



تشریف آوردند و من متوجه شدم که ایشان در مورد دارالتبلیغ نظر موافق ندارند، از آنجا بیرون آمدم. من و مرحوم مطهری غیر از دارالتبلیغ، در جاهای مختلفی مثل «موسسه در راه حق» آیت‌الله مصباح هم درس می‌دادیم. همینطور آیت‌الله سبحانی و مرحوم آیت. در درس دادن در دارالتبلیغ که از شأن کسی کم نمی‌کند. از شهید مطهری نزدیک‌تر به امام‌نداشتیم و امام درباره ایشان فرمودند: مطهری پاره تن من است و ایشان هم در آنجا تدریس می‌کرد. بعد که متوجه شدیم امام موافق نیستند، دیگر در آنجا درس ندادیم و من دیگر مطلقاً، آقای شریعتمداری را ندیدم.

اشاره کردید که شناخت شما از شهید آیت قیل از انقلاب، بیشتر ماهیت نظری و علمی داشت. این شناخت چگونه حاصل شد؟

قبل از انقلاب شناخت آدم‌ها، مثل حالا سخت نبود. روزها دو تپ آدم بیشتر نداشتیم. می‌تدین و اهل نماز یا بی‌دین. کسی ولی وسط‌ها نمی‌چرخید. الان همه با هم قاطی شده‌اند و تشخیص واقعاً مشکل شده است. آن روزها با اهل مبارزه بودی و سروسرکارت با سلاواک و دستگیری و زندان بود یا نبودی و کلاً به این کارها کاری نداشتی. من مرحوم آیت را نماز‌خوان و اهل عبادت می‌دیدم، هر چند سلاواک خیلی سعی کرده به او صله‌های ناجوری بچسباند. من هیچ‌وقت انحرافی را در آیت احساس نکردم. بعدها هم که به مجلس خبرگان می‌رفتم، دیدم که واقعیاً اصل ولایت‌فقیه را قبول دارد، در حالی که بسیاری از به اصطلاح خودی‌ها، این اصل را قبول نداشتند یا دست‌کم ولایت مطلقه را قبول نداشتند. آیت بسیار اهل مطالعه و تیزهوش بود و مسائل را خیلی خوب درک می‌کرد. امثال من و آیت که کلاهی بودیم، وقتی با شور و حرارت از اصل ولایت فقیه دفاع می‌کردیم که از نظر خیلی‌ها، عجیب بود. اگر یک روحانی از این اصل دفاع می‌کرد، طبیعی به نظر می‌رسید، ولی وقتی یکی به قول آنها فکلی در این باره حرف می‌زد، همه تعجب می‌کردند. واقعیت این است که وقتی مرحوم آیت با آن شور و حرارت و قوت‌از اصل ولایت فقیه دفاع می‌کرد، بعضی از آقایان خجالت می‌کشیدند که چطور یک غیرروحانی دارد اینطور برای به تصویب رساندن این اصل تلاش می‌کند و آنها ساکت هستند!

شهید آیت در مجلس خبرگان از اصل ولایت فقیه دفاع جانانه‌ای کرد. در حالی که حتی برخی از نمایندگان با این اصل مخالف بودند. از شرایط آن برهه و وضعیتی که پیش آمد برایمان بگویید.

مرحوم آیت حقیقتاً به این اصل اعتقاد داشت و نهایت سعی خود را کرد. یکی از روحانیونی که به شدت بااصل

عاریخ

کفتوگو ۹۸۴۹۸۴۹۸

۱۳۵۸: فضایی از یکی از جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی

در مجلس خبرگان چون اکثریت اعضا روحانی بودند، حرف دانشگاهی‌ها خیلی جلوه می‌کرد، مخصوصاً کسی که مثل دکتر آیت درباره یک موضوع تخصصی مثل اصل ولایت فقیه اِستدلال و بحث می‌کرد. آیت انصافاً بسیار انسان شریف، مخلص، دقیق و نجیبی بود. آن مردی که من از سال ۵۱، ۵۲ شناختم، بسیار انسان پاک و دلسوزی بود. او چون روحانی نبود، وقتی از اصل ولایت فقیه دفاع می‌کرد، حرفش تأثیر بیشتری داشت

ولی امام که فرمودند: کسانی که به اصل ولایت فقیه رأی نداده‌اند حق ندارند کاندیدای ریاست جمهوری بشوند...

همینطور است. من به عنوان عضو مجلس خبرگان برای سخنرانی در پابلسر دعوت شدم. یکی در آنجا بلند شد و پرسید: «بالاخره آقای بنی‌صدر به اصل ولایت فقیه رأی داد یا نداد؟» من همین قضیه‌ای را که برای شما تعریف کردم، در آنجا هم تکرار کردم. بعد در دانشگاه بابل سخنرانی و دوباره ماجرا را تعریف کردم.

پس بنی‌صدر چگونه توانست خود را توجیه کند؟

شنیدم که سه چهار روز بعد از من به دانشگاه بابل رفت و در آنجا دوباره همین سؤال را از او پرسیدند. او هم مزورانه پاسخ داده بود که «من سید و فرزند امیرالمومنین (ع) هستم، چطور باور می‌کنید که با آیت (ع) و ولایت ایشان مخالف باشم؟». آدم‌ها هم که عموماً عوام هستند و راحت گول این فریبکاری‌ها را می‌خورند و شروع کردند به شعار: مرگ بر قاصمی! در آنجا لب‌انجاست بعداً که از شیخ علی پرسیدم: آیا بالاخره بنی‌صدر به اصل ولایت فقیه رأی داد یا نداد؟ گفت: با همین چشم‌های خودم دیدم که رأی دادا به او گفتم: تو دین نداری؟ چرا دروغ می‌گویی؟ قیامتی و حساب و کتابی در کار نیست؟... البته بنی‌صدر بعدها با عملکردش نشان داد که درآیه به ولایت فقیه و حتی به خود امام هم اعتقاد ندارد. در روزنامه‌ش من نوشت: طبق نظر سنجی‌های مفصل، به این نتیجه رسیدهایم که محبوبیت بنی‌صدر از امام بیشتر است! تمام تلاش مردم می‌شود صرفاً این موضوع می‌شد که اصل ولایت فقیه را جاییندازد و در همین دلیل همیشه با بنی‌صدر درگیر بود. **با توجه به نکاتی که ذکر کردید، پس بنی‌صدر چگونه به ریاست جمهوری انتخاب شد؟**

او از همان اول که به ایران آمد و حتی قبل از آن، داشت زمینه‌سازی می‌کرد. ثروتمند هم بود و آدم‌های پولداری مثل سلامتیمان هم حمایتش می‌کردند و حسابی خرج کرد و دو حایله و فریب، خودش را جا انداخت. من از جلسات و ستارهایی که تشکیل داده بود، خبر داشتم. حتی در مجلس خبرگان هم داشت زمینه‌سازی می‌کرد. منتها می‌خواست اینطور جا بیندازد که مردم مرا انتخاب کردند.

موضع شهید آیت در دفاع از اصل ولایت فقیه یک موضع فقهی بود یا جامعه‌شناسانه؟

مطمئن باشید که ۹۰ درصد جامعه‌شناسان دنیا، اصلاً این را قبول ندارند، چه رسد به این گونه بحث‌ها. بنابراین دفاع من و مرحوم آیت، صرفاً از منظر دینی و در چار‌چوب اسلام بود. رشته تحصیلی خود من جامعه‌شناسی دینی است. اما این رشته ربطی به اثبات دین ندارد، بلکه در آن بحث می‌شود، که مثلاً این موضوع در دین اسلام اینطور است، در کنفوسیوس اینطور، در بهائیت و... اینطور. در آنجا اصلاً صحبت از وحی و این حرف‌ها نیست، بلکه بحث سر این است که هر دینی چه آداب و رسوم دارد و کدام یک به مرور زمان تقدس پیدا کردند و مردم هم دنباله قضیه را گرفتند، مثل اعتقاد به نخوست است ۱۳ عدد که هیچ مبنای علمی و منطقی موقع رأی‌گیری سر اصل ولایت فقیه گذاشتی و از مجلس بیرون رفتی؟ گفت: من در مشهد سخنرانی داشتم و باید به پرواز می‌رسیدم! گفتم با دو سه دقیقه منتظر ماندن و رأی دادن، پروازت دیر نمی‌شد. به جای جواب دادن به من خندید! او از همان ابتدا به این اصل اعتقادی نداشت.

آیا با شهید آیت درباره اصل ولایت فقیه بحث هم می‌کردید؟
همفکر بودیم. موقعی که انسان موضوعی را با تمام جنبه‌هایش بررسی کند و بی‌ذبرد، دیگر برای دفاع از آن تردید به خود راه نمی‌دهد. ما هر دو عمیقاً به اصل ولایت فقیه اعتقاد داشتیم و می‌آیک دنبال شهرت و کسب وجهه و مسائل دنیوی باشیم، روی جواب دادن به من خندید! او از همان ابتدا به این اصل اعتقادی نداشت.

آیت در قضیه ولایت فقیه و کارهایی که انجام می‌داد اخلاص داشت. من از اخلاص او مطمئن صدر صد دارم. موقعی که شهید شد و جنازه‌اش را به مجلس آوردند، پارچه‌روی صورتش را که کنار زدم و بسیار منقلب شدم، چون او را یک انسان واقفا معتقد به انقلاب و اسلام می‌دانستم. تا جایی که شنیده بودم همواره یک آدم مذهبی و اهل نماز و پاک بود. به نظر من حیف بود که شهید نشود.

۹ جوان

||| روزنامه جوان | شماره ۵۴۳۸

می‌کنند که طرفدار ولایت فقیه هستند. آیت روی اعتقاد عمیق باطنی از این اصل دفاع می‌کرد و ابتدا در فکر اینکه وکیل و وزیر بشود نبود، در حالی که با کمی کوتاه آمدن و لابی‌گری، دست کم می‌توانست وزیر علوم بشود. او هم در مجلس خبرگان و هم در مجلس شورای اسلامی، اعتبار و آبروی زیادی داشت و می‌توانست مقام کسب کند، ولی دغذغه و مسئله‌اش این حرف‌ها نبود.

بنی‌صدر و هواداران‌ش حتی قبل از انتخابات مجلس، به آیت بسیار حمله می‌کردند. علتش چه بود؟

هدف اصلی آنها شهید بهشتی و حزب جمهوری بود، منتها بهشتی صبر حیرت‌انگیزی داشت و اگر صد تافحش هم به او می‌دادی، آخرش با نهایت ادب می‌گفت: «دیگر فرمایشی ندارید؟» اما آیت اینطور نبود و جواب می‌داد، البته با لحنی کاملاً منطقی. اهل تهمت زدن و توهین کردن نبود، اما سکوت هم نمی‌کرد. سلامتیمان هر مز‌خرفی را درباره آیت گفت، ولی من حتی یک کلمه هم حرف نامربوط از آیت، نه درباره او که درباره هیچ‌کس دیگر نشنیدم. فقط یک‌بار دیدم که عصبانی شد و از تعبیر «رذل» درباره سلامتیمان استفاده کرد. آن هم موقعی بود که سلامتیمان با کمال وقاحت، شایعه‌ای را که ساواک برای بردن آبروی آیت درست کرده و گفته بود که او در مدرسه دخترانه که درس می‌داد، سر کلاس دختری را بوسیده بود، تکرار کرد. آن موقع بود که آیت واقعا از کوره در رفت و گفت: «فکر نمی‌کردم اینقدر رذل باشی که شایعه ساواک را تکرار کنی، معلوم است که از سلاواک هم رذل‌تری!» این تنها باری بود که من آیت را تا این حد عصبانی دیدم. همیشه آرام و منطقی حرف می‌زد. مجلس شده بود محل درگیری این دو. آیت به عنوان نماینده حزب جمهوری و سلامتیمان به عنوان نماینده جریان بنی‌صدر.

هیچ‌وقت بیسن آیت و بنی‌صدر هم برخوردی پیش آمد؟

بنی‌صدر موذی‌گری‌های و زرتگی‌های خاص خودش را داشت. از من و شما حرف‌های حسایی را می‌گرفت و بعد به اسم خودش جا می‌زد و از آنها استفاده می‌کرد. آیت یک‌بار در مجلس صبح خبرگان – که غیر علنی بود – حرف بیخودی درباره فلسفه زد. آیت‌الله جوآدی‌املی اعتراض کرد که این جزئیات چیست که می‌گویید؟ تصور کرداید با یک عده آدم ناگاه‌طرف هسندید که هر حرف بی‌معنایی که یزید جوابتان را ندهند؟ بنی‌صدر که دید کلاه افتاده است، گفت: «این حرف را از آیت‌الله طالقانی شنیدم!» آقای جوادی هم پاسخ داد: «بعید می‌انم ایشان این حرف را زده باشند، اگر هم گفته‌اند قطعاً در این قسمت با فلسفه آشنان نبوده‌اند.» غرض اینکه بنی‌صدر هیچ‌وقت اشکالی را گردن نمی‌گرفت و هر گردن این و آن می‌انداخت و ضعف‌هایش را بروز نمی‌داد. به همین دلیل هیچ‌وقت با آیت وارد بحث نشد، چون می‌دانست از پس استدلال و معلومات او بر نمی‌آید.

ولی شهید آیت هیچ‌وقت دست از سر او برنداشت؟

حق داشت، چون بنی‌صدر آدم توخالی و بیخودی بود، مخصوصاً بعد از ریاست جمهوری تصور می‌کرد از امام هم بالاتر است!

در جلسه تأیید اعتبارنامه آیت هم بودید؟
بله، در آنجا سلامتیمان آمد و همان مز‌خرفاتی را که به آنها اشاره کردم گفت، ولی به رغم تلاش‌های او، اعتبارنامه آیت رأی خوبی آورد. واقعاً تاریخ چه عبرت‌تراز در گفت‌وگویی در خود دارد. در آن روزها افرادی بودند که می‌آمدند در تلویزیون علناً علیه قانون اساسی حرف می‌زدند و حالا شده‌اند انقلابی دوآتشه و به نان و نواهای حسابی رسیده‌اند! من یک راننده آمبولانس بیمارستان را می‌شناسم که خود را به جاهایی بند کرد و هفت دوره نماینده مجلس شد و میلیاردها ثروت به جیب زد!

شهید آیت با میر حسین موسوی هم مخالف بود. شما چطور؟

من هم از همان ابتدا اصلاً و ابسداً با او موافق نبودم. وقتی نخست‌وزیر بود، چند بار سا او دعوا کردم، منتها چون امام می‌گفتند وحدت را حفظ کنید، به او رأی دادم.

دعویاتان با او سر چه موضوعی بود؟

یک مورش وقتی بود که منافقین در بلبل قسمتی از کوهی را گرفته و ظاهر آدر آنجا سبب زمینی کاشته بودند. من وقتی نخست‌وزیری. چند نفر از نمایندگان مجلس هم آمده بودند. من در آنجا گفتم: این قضیه ابتدا یک امر عادی نیست، بفرستید بروند وضعیت را بررسی کنند. گفت: «مشکلی نیست، ما هر وقت اراده کنیم می‌توانیم جلوی آنها را بگیریم.» گفتم: «لان شاید بتوانید با چند نیروی ساده جلوشان را بگیرید، ولی بعد که سازماندهی و تشکیلات پیدا کنند، کار دشوار می‌شود.» دیدم دارد من من می‌کند. عصبانی شدم و گفتم: «تو منطقه را بهتر می‌شناسی یا من؟ و بی‌دست‌وبایی بود. وقتی هم که کاری نمی‌توانست درست انجام بدهد، گردن این و آن می‌انداخت. «لان این گرفتاری‌ها زیاد داشتیم. در سال ۸۸ هم به هر کسی که می‌خواست به او رأی بدهد، می‌گفتم که او آدم ضعیفی است و به درد این کار نمی‌خورد.

و سخن آخر درباره شهید آیت؟
آیت در قضیه ولایت فقیه و کارهایی که انجام می‌داد اخلاص داشت. من از اخلاص او مطمئن صدر صد دارم. موقعی که شهید شد و جنازه‌اش را به مجلس آوردند، پارچه‌روی صورتش را که کنار زدم و بسیار منقلب شدم، چون او را یک انسان واقفا معتقد به انقلاب و اسلام می‌دانستم. تا جایی که شنیده بودم همواره یک آدم مذهبی و اهل نماز و پاک بود. به نظر من حیف بود که شهید نشود.



دکتر علی قائمی امیری